



احکام ورشکسته (مفلس) در فقه امامیه

سجاد شهبازی احمدی^۱

مرتضی رحیمی^۲

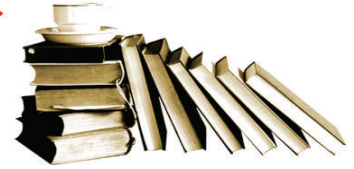
چکیده:

مفلس یا فرد ورشکسته فردی است که دیون وی پاسخگویی بدهی‌هایش نیست با شرایطی از تصرف در اموالش ممنوع می‌شود، وی احکامی، همچون ممنوع شدن از تصرف در اموال خود، اختصاص داشتن عین مال طلبکار به خود وی، تقسیم دارایی مفلس، حبس مفلس و مانند آن دارد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی احکام مزبور در فقه امامیه می‌باشد. از آنجا که برخی از احکام مفلس، همچون حبس شدن وی و... مورد اختلاف است، بررسی احکام مفلس و مستندات آن اهمیت به سزایی دارد؛ نتایج تحقیق حاضر حاکی از آن است که بر خلاف دیدگاه برخی از فقهاء همچون محدث بحرانی که با استناد به دلایلی ممنوعیت مفلس از تصرفات مالی را رد می‌کند، طلبکاران حق دارند که با شرایطی از حاکم شرع بخواهند که مدیون را ورشکسته اعلام کند و او را از تصرف در اموال خویش منع کند. از سویی با توجه به تقسیم فعالیت‌های مفلس به دو نوع صحیح و باطل برخی از تصرفات مفلس مجاز است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

کلید واژه‌ها: افلاس، مفلس، حجر، فقه امامیه.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): sajadshahbazi1126@gmail.com

۲ - دانشیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: mrahimi@shirazu.ac.ir



۱- بیان مسئله:

از نگاه شرع، مفلس کسی را گویند که دیون و بدهی‌های سر رسید شده‌ای دارد، اما دارایی وی پاسخگوی بدهی‌های او نیست. (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۱) در این صورت مفلس با شرایطی از تصرف در اموالش منع می‌شود، شرایط مزبور عبارتند از:

۱- دیون وی نزد حاکم ثابت شده باشد.

۲- اموال و دارایی‌های مدیون جوابگوی بدهی‌هایش نباشد.

۳- دیون مدیون حال و سر رسید شده باشند.

۴- همه طلبکاران یا برخی از ایشان از حاکم شرع بخواهند که فرد مدیون را از تصرف در اموالش منع کند. (محقق حلی،

۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷) گذشته از ممنوع شدن فرد مدیون از تصرف در اموال خویش، احکامی دارد، که از جمله آنها عبارتند از:

۱- اختصاص عین مال طلبکار به خود وی ۲- حبس فرد مفلس ۳- تقسیم اموال و دارایی‌های فرد مفلس

(علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۷-۴۰۰) و مانند آن. با توجه به اختلافی بودن برخی از احکام مفلس، لذا بررسی احکام مفلس و مستندات و چگونگی آن احکام ضروری می‌نماید.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که تحقیق‌هایی مرتبط با پژوهش حاضر وجود دارند، از جمله: ۱- مقاله "پیشگیری از وقوع ورشکستگی در نظام حقوق ایران و جایگاه آن در فقه امامیه با نگاه به حقوق فرانسه" نوشته محمد روشن، امین امیرحسینی؛ به اموری که نقش کلیدی در پیشگیری از وقوع ورشکستگی دارند، همچون نهاد عقد صلح، وقف، زکات و کارکردها و مصارف آنها که بیانگر نقش راهبردی در راستای جلوگیری از ورشکستگی است، پرداخته است.

«بررسی احکام حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی» نوشته سید مصطفی محقق داماد احمد آبادی، مریم اسلامی؛ به شش مورد از اسباب حجر در فقه پرداخته است که افلاس یکی از اسباب حجر است اما به طور منحصر افلاس را بررسی نکرده است و به حکم ورشکستگی، اقسام و شرایط و آثار آن در حقوق تجارت پرداخته است.

«شناسایی مفهوم اعسار و افلاس و تاثیر آن در تفسیر قانون» نوشته احمد مبلغی، محسن واتقی، محمد مهریار؛ به تعریف و بررسی اعسار در فقه و حقوق پرداخته است و سپس به تفاوت این دو از دیدگاه‌های مختلف من جمله مفهومی، حقوقی، فقهی اشاره نموده است.

مقاله حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است به پرسش‌هایی همچون «محدث بحرانی درباره افلاس چه دیدگاهی دارند و بر دیدگاه ایشان چه نقدی وارد است؟» «آثار و احکام افلاس کدامند؟» و مانند این‌ها پاسخ می‌گوید.



۲- مفهوم شناسی:

پیش از بررسی حکم ورشکستگی در فقه امامیه، لازم است که برخی از اصطلاحات و واژگان کلیدی بحث بیان شوند. افلاس: در لغت یعنی مالی برای شخص باقی نمانده باشد به گونه‌ای که گفته شود، فلسی ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۱۶۶). در اصطلاح عبارت است از عدم کفایت دارایی شخص برای پرداخت بدهی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۵۶۳). مفلّس: در لغت یعنی کسی که فقر به او برخورد کرده است و مالش را از دست داده است بعد از آن که دارای مالی وسیع بوده است (ابوحیب، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۰۰). در اصطلاح از شخصی که مالش را وفای دیونش نمی‌دهد و از تصرف در اموالش ممنوع است، نام برده شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۱). مفلّس یعنی آنکه قاضی درباره او حکم افلاس داده است. در اصطلاح نیز برخی از فقها معتقدند: (مفلّس بر وزن مقدس) کسی را گویند که به سبب نداشتن مال یا عدم کفایت دارایی، نتواند دیون خود را بپردازد و حاکم شرع، بر حجر او حکم کند (طباطبایی حائری، بی تا، ص ۴۸).

گاهی در تعریف مفلّس گفته می‌شود: هرگاه دیون و بدهی‌های فردی به اندازه‌ای باشد، که همه دارایی‌های او را دربر بگیرد، وی مفلّس خواهد بود، گرچه در مورد وی حجر صورت نگرفته باشد، مثلاً گفته می‌شود مفلّس پیش از آن که حجر شود وفات یافت. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳۰، ص ۱۳۱)

حجر: در لغت به معنای منع و تضییق است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۱۸۳). در اصطلاح به ممنوع کردن کسی از تصرف در مال خود گویند (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۷۲). حجر در اصطلاح شریعت به معنای جلوگیری کردن (حاکم) از تصرف فرد در امور مالی خویش است و تصرف اعم از خرید، فروش، هبه، انتفاع و واگذاری به غیر است. از این رو، مهم‌ترین شرط در انجام هر معامله، محجور نبودن طرفین آن، یا جایزالتصرف بودن آنها قلمداد شده است. «کتاب الحجر» یکی از ابواب مهم متون فقهی است که در آن از اسباب حجر و احکام محجورین سخن رفته است. برای مشروعیت حجر به آیاتی مانند «... فَإِنْ أَنْسَتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...» (نساء ۶/۴) و «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...» (همان ۵) و «... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا...» (بقره ۲/۲۸۲) استناد شده است. مقصود از ضعیف در آیه اخیر، ضعف و ناتوانی در تعقل است که هم طفل را شامل می‌شود و هم کبیری که فاقد عقل، و دیوانه است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۴۸)

۳- شرایط لازم برای حجر مفلّس:

فقهاء معتقدند که برای اثبات حکم حجر، فرد باید دارای شرایطی باشد که محقق شدن آن شرایط در فرد، موجب صدور حکم حجر برای او می‌شود. در ذیل به دلایلی که موجب صدور حکم حجر می‌باشد، اشاره می‌کنیم:



۳-۱: اثبات دیون مفلس نزد حاکم:

ضروری است که افلاس مدیون نزد حاکم به وسیله اقرار یا بینه یا علم حاکم نسبت به افلاس مدیون، ثابت شود (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۰، ص ۳۸۲). به اعتقاد بیشتر فقهاء، اقرار مفلس به دین برای اثبات دیون وی صحیح و نافذ می‌باشد. فقهاء مهم ترین دلیل این سخنشان را به قاعده « اقرار ناشی از اختیار » ارجاع می دهند که به عنوان حدیثی بر عموم دلالت دارد و موجب پذیرش اقرار مفلس به دین می شود (ذهنی تهرانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۶۸). مفلس عاقل و بالغ است و در این حالت دلیلی بر عدم پذیرش اقرارش وجود ندارد که این عمومیت را تخصیص بزند.

۳-۲: حال بودن دین:

دین یا حال است یا مؤجل. در دین حال به عنوان دینی که مدت ندارد یا مدتش سر رسیده است، طلبکار می تواند حق خود را مطالبه کند و در دین مؤجل که دین مدت دار است تا قبل از سر رسید آن، طلبکار چنین حقی ندارد. (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۰).

پس نتیجه می شود که از شرایط درخواست صدور حجر، حال بودن طلب می باشد و باید دیون حالش از دارایی اش بیشتر باشد، بدین معنی که مفلس نمی تواند دیونش را پرداخت کند و در واقع قدرت شرعی برای ادای دینش ندارد.

۳-۳: قصور اموال از دیون:

برای صدور حکم افلاس باید دارایی مدیون کمتر از دیون حال یا سر رسیده شده اش باشد. زیرا به اجماع فقهاء اگر اموال وی مساوی یا بیشتر از دیونش باشد، حاکم مدیون را ملزم به پرداخت دیون می کند و نمی تواند حکم افلاس وی را صادر کند (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۸۶).

۳-۴: درخواست طلبکاران:

از دیگر شرایط افلاس این است که همه طلبکاران یا بعضی از آنها در صورتی که اموال مدیون کمتر از طلب این بعض باشد، به حاکم مراجعه نمایند و از او درخواست صدور حکم حجر مفلس را کنند. بنابراین بدون تقاضای کلیه طلبکاران یا بعضی از آنها، حاکم نمی تواند رسماً حکم افلاس را صادر کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷).

اگر از جمله غرماء یا طلبکارانی باشند که حاکم بر آنها ولایت دارد، مانند یتیم، مجنون و سفیه، حاکم می تواند حکم حجر را شخصاً و بدون درخواست کسی صادر کند (شهید ثانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱).

۴- تصرفات مفلس:

تصرفات مفلس یا ورشکسته دو گونه است، که عبارتند از:



۱- تصرفات باطل

۲- تصرفات صحیح

۴-۱: تصرفات باطل: پس از اعلان ورشکستگی بدهکار از طریق حاکم، شخص مذکور از برخی تصرفات در اموال خود منع می‌شود و این منع در درجه اول به منظور حفظ صیانت و حقوق طلبکاران است، از سوی دیگر به نفع خود مفلس نیز است، چرا که حفظ اموال و پرداخت دیون ورشکسته، او را از ترک پرداخت دیون، سالم نگه می‌دارد. (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۲۴۳).

۴-۱-۱: تصرف ممنوع در اموال: اگر مفلس در اموالی که حاکم او را از تصرف در آنها منع کرده است، تصرف کند، تصرفش باطل است. این تصرف خواه در مقابل عوض باشد، مانند بیع و اجاره یا در مقابل عوض نباشد، مانند عتق و هبه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷)

۴-۱-۲: تصرف برای فرار از دیون: برای کسی که دیون او زیاد است، گرچه چند برابر اموالش باشد، جایز است که هر نوع تصرف در آنها بکند و این زمانی است که حاکم شرع او را محجور نکرده باشد، اما اگر صلح یا هبه او در جهت فرار از دیون باشد، صحت آن خصوصاً در وقتی که امید پیدا شدن مال دیگر به کسب و مثل آن برایش نباشد، اشکال دارد (خمینی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۳۱).

۴-۱-۳: تصرفات ابتدایی مالی هنگام حجر: این نوع تصرفات در صورتی باطل هستند که تصرف ابتدایی باشد یعنی به پیش از حجر بازنگردد و سبب شود که اموال حجر شده از ملکیت شخص محجور علیه خارج شود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۲).

مقدس اردبیلی گفته است: «حاکم او را در جمیع تصرفات ابتدایی که در مال موجود در زمان حجر باشد، منع می‌نماید مثل عتق، رهن، بیع، هبه» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۲۴۱). شیخ طوسی نیز گفته است: «هرگاه شخصی ورشکسته شود و حاکم او را حجر نماید و سپس در اموالش تصرف نماید به صورت هبه، اجاره، عتق، کتاب و وقف، در آن دو قول است: یکی اینکه تصرفات وی باطل است و همین قول قوی‌تر است و دیگری اینکه تصرف وی موقوف است و مال او به غیر آنچه تصرف نموده است تقسیم می‌شود. اگر برای پرداخت دین کافی باشد، تصرفش در آنچه باقی مانده است، صحیح است و اگر برای پرداخت دیون کافی نباشد، تصرفاتش باطل است» (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۷۲).

۴-۲: تصرفات صحیح: به تصرفاتی گفته می‌شود که شخص مفلس قادر به انجام آنها است، از جمله این تصرفات عبارتند از:

۴-۲-۱: تصرفات غیر ابتدایی: تصرفات غیر ابتدایی مفلس در اموالش صحیح و نافذ است که به آن دسته از تصرفات مالی و غیر مالی گفته می‌شود که قبل از حجر انجام گرفته است و دامنه آن تا زمان پس از حجر، امتداد پیدا نموده است (لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳).
 ۳-۲۳: خیار از مصادیق بارز این نوع تصرفات هستند.



محقق حلی در باره حق خیار مفلس گفته است: «اگر چیزی را به نحو خیاری خریداری کند و سپس حاکم او را از تصرف منع کند و حق خیار شخص تا بعد از حجر باقی مانده باشد، ورشکسته این حق را خواهد داشت که بیع را فسخ کند و یا آن را امضا نماید، زیرا این تصرف ابتدایی نیست». (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۸).

علامه حلی نیز گفته‌اند: «تصرفات غیر ابتدایی مفلس ممنوع نیست، لذا اگر مفلس چیزی را خریداری کند و بعد از حجر به عیب مبیع پی ببرد، می‌تواند آن را به شرط آن که مصلحت طلبکاران در رد باشد، رد نماید» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۵).
۲-۲-۴: تصرفات غیر مالی مفلس: تصرفات غیر مالی فرد ورشکسته صحیح است. زیرا هدف از حجر حفظ اموال طلبکاران است، لذا در فرض غیر مالی بودن تصرف مفلس، زبانی متوجه طلبکاران نخواهد بود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۳).
از تصرفات غیر مالی دو دسته متبادر می‌شوند که عبارتند از:

الف - تصرفاتی که در آن‌ها مال دخالت ندارد: مانند نکاح، طلاق، قصاص، عفو از قصاص، اقرار به نسب و شبیه آن، هر چند که برخی از آنها مستلزم تصرف در مال هستند مثل هزینه در اقرار به نسب (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۳).
ب - تصرفات غیر مالی که در آنها مال رد و بدل می‌شود: مانند استیفای قصاص که در آن ولی دم ناگزیر است جهت استیفای قصاص به دلیل اینکه با همکاری شخص دیگر، فرزند خود را به قتل عمد رسانده است، نصفی از دیه را بپردازد، زیرا که در اصل شریعت به جهت تشفی خاطر و پرهیز از انتقام جویی، تشریح شده است و مالی بودن در آن اصالت ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴).

۳-۲-۴: تصرفاتی که به وجود آورنده مال هستند: مال متجدد به مالی اطلاق می‌شود که در هنگام اعلام حکم حجر توسط حاکم موجود نیست و داخل در قدرت مفلس نمی‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۴۴۹)، مانند جمع آوری هیزم، شکار، قبول وصیت، هبه، خریدن چیزی در ذمه، قرض و شبیه آن و آنچه مصلحت غرماء باشد (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۳).
آیت الله گلپایگانی درباره تصرفات غیر مالی مفلس گفته‌اند: «مفلس از تصرف در اموال موجود در زمان حجر، منع نمی‌شود اما وی از تصرف در اموالی که بدون اختیارش بوجود آمده‌اند، مثل ارث منع نمی‌شود، همچنین بنابر قول قوی مفلس از تصرف در اموالی که با اختیار وی به وجود آمده‌اند، مانند جمع آوری هیزم، شکار، قبول وصیت، هبه و مانند آن منع نمی‌شود» (گلپایگانی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۹۳).

۴-۲-۴: تصرفاتی که مالی هستند و سبب انتقال مال به بعد از مرگ ورشکسته می‌شود: این نوع تصرفات در تاثیر به پس از مرگ موکول می‌شود و ضرری متوجه طلبکاران نیست، زیرا اگر علاوه بر دیون، چیزی زیاد بیاید، وصیت صحیح و نافذ است و در غیر این صورت باطل می‌باشد (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۴).



علامه حلی درباره این نوع تصرفات گفته‌اند: «اگر تفویض مال به بعد از مرگ موکول شود مثل تدبیر و وصیت، صحیح است. اگر علاوه بر دیون چیزی زیاد آید، وصیت صحیح و الا باطل است». (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۳).

۴-۲-۵: تصرفات مالی مورد ذمه فرد ورشکسته:

اگر ورشکسته بعد از اعلام حکم حجر، چیزی را خریداری نماید و بهای آن را به ذمه خود بگیرد و پرداخت آن را به بعد از حجر موکول کند، معامله اش صحیح است و از آن منع نمی‌شود، زیرا این تصرفات با حق طلبکاران منافاتی ندارد (صاحب‌جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۳).

۴-۲-۶: تصرف در اموال برای حفظ آنها و مصلحت حجر: از تصرفات دیگری که جائز و صحیح است، تصرفاتی هست که در مسیر حفظ اموال و مصلحت حجر انجام می‌گیرد.

علامه حلی گفته است: «حاکم مناسب است که در فروش مال محجور سبقت گیرد، به جهت اینکه زمان حجر طول نکشد و هر متاعی را به بازار حاضر کند و گرماء را نیز احضار کند و بر آگاهی دهنده فروش که مورد رضایت طلبکاران و مفلس است، اعتماد کند. اگر گرماء تنگ دست شوند در این حالت برای حاکم آگاهی حاصل می‌شود و اجرت منادی بر عهده مفلس است». (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۶).

البته خود علامه در جای دیگر چنین نظر می‌دهد: «این گونه مخارج باید به وسیله حکومت اسلامی و بیت المال تامین گردد و در صورتی که بیت المال نتواند این مخارج را تامین کند، مخارج به عهده خود ورشکسته است» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۹).

۴-۲-۷: اقرار ورشکسته: از دیگر تصرفات صحیح شخص مفلس، اقرار او است که دو نوع می‌باشد:

الف: اقرار به دین

ب: اقرار به عین

اقرار به دین: اقرار مفلس به این که به دیگری بدهکار است مسموع و مقبول می‌باشد، زیرا وی فردی عاقل می‌باشد، که از روی اختیار اقرار نموده است. بنابراین عموم (اقرار العقلاء علی انفسهم جائز) شاملش می‌شود و از طرفی دیگر چون دیه به ذمه تعلق می‌گیرد، مقرله با گرماء شریک نمی‌شود (ذهنی تهرانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۶۸).

اقرار به عین: اقرار مفلس در حال تفلیس نسبت به عین مسموع نیست، زیرا حق گرماء به اعیان اموالش تعلق می‌گیرد و مانند آن است که اقرار به مال غیر نموده است که از آن فلانی است، از سوی دیگر وی از تصرفات مالی ممنوع است و چون اقرار به مال خود نوعی تصرف است، لاجرم از وی نمی‌پذیرند (ذهنی تهرانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۶۷).



۵- مستثنیات دین

به منظور تقسیم اموال مفلس بین طلبکاران، لازم است تا اموال مفلس پس از اثبات حجر وی توسط حاکم به فروش برسد (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۰، ص ۳۸۲). منظور از مستثنیات دین آن است که چه اموالی توقیف شده، به فروش می‌رسد و بین طلبکاران تقسیم می‌گردد و چه اموالی از این امور مستثنی است.

در روایت معتبره غیث بن ابراهیم چنین آمده است: ان علیا (علیه السلام) کان یحبس فی الدین به این معنا که حضرت امیر علیه السلام شخص بدهکار را زندانی می‌کردند، اگر برای ایشان مشخص می‌شد که وی مفلس است، او را آزاد می‌کردند تا او کار کند و بدهی خود را بپردازد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۱۶).

بر اساس سفارش ائمه (ع)، تأدیه دین از جمله واجبات است و هر فردی که مدیون باشد، موظف به پرداخت کامل آن است. اگر چه پرداخت دین از جمله واجبات است اما باید به این قاعده توجه نمود که هیچ یک از دستورات شرعی تکلیف مالایطاق برعهده بشر قرار نداده است، زیرا شرع هیچ گاه احکامی را که موضوع آن امر غیر مقرر است، حکم نمی‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۴ش، ص ۸۲).

بر اساس روایاتی که در این باره وارد شده اند، بیشتر فقهاء به غیر از ابن جنید، معتقد به مستثنیات دین هستند (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۰، ص ۴۹).

در روایت موثقه سکونی آمده است: طبق این روایت حضرت؛ فرد بدهکار را زندانی می‌کردند. اگر پولدار بود بدهی طلبکارها را پرداخت می‌کردند و اگر مالی برای او باقی نمانده بود او را به طلبکارها می‌داد و به آنها می‌فرمودند: اصنعوا به ما شئتم. البته در ادامه آن را تفسیر کرده می‌فرمایند: تا آن مقدار که می‌توانید از او کار بکشید تا اعمالش هدر نرود. این فرد بدهکار اگر پول ندارد ولی مثلا بنای خوبی است. یا او را اجاره دهید یا از او کار بکشید. استعمالوه یعنی او را به کار بگیرید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۱۶).

شهید ثانی گفته است: «مستثنیات عبارت است از خانه، کنیز، نفقه خود مفلس، نفقه زن و اولادش، البته علاوه بر این موارد چهار گانه چند مورد دیگر اضافه کرده است از جمله: پای سواری، لباس و زیر انداز کم ارزش». (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۳).
فاضل مقداد، افزون بر مواردی که شهید ثانی نام بردند، قوت روزانه و شبانه (منظور قوت هر روز و هر شب است نه قوت یک روز و یک شب) برای خود مفلس و واجب النفقه اش از موارد مستثنیات دین شمرده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۵۷).
مقدس اردبیلی اموری را که فرد بیشتر به آنها نیاز پیدا می‌کند مانند این که معسر اهل علم است، لذا به کتب علمی نیاز دارد و چیزی هایی از این قبیل را نیز از موارد مستثنیات دین می‌داند و علت تعمیم آن را احتیاج شدید دانسته است (مقدس



اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۸).

در ضمن اموال مفلس فقط بین صاحبان دیون نقد تقسیم می شود و چیزی از اموال مفلس برای دیون موجه کنار نهاده نمی شود (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۴۱۲).

۶- احکام المفلس

۶-۱: ممنوعیت تصرف مفلس

مفلس نمی تواند در دارایی موجود هنگام حکم به حجر وی تصرف کند. در ممنوعیت وی از تصرف در اموال به دست آمده پس از حجر، اختلاف است.

تصرف های غیر مالی - مانند ازدواج، طلاق و قصاص - و نیز تصرف هایی که موجب افزایش دارایی می گردد - مانند قرض گرفتن، جمع کردن هیزم جهت فروختن آن، شکار و قبول وصیت و بخشش - و همچنین تصرف های غیر ابتدایی - مانند اعمال خیار یا اجازه در معامله صورت گرفته قبل از حجر - جایز است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۲-۲۸۴).

۶-۲: تقسیم مال مفلس

حاکم شرع پس از حکم به حجر مفلس اقدام به فروش دارایی وی می کند و پول آن را میان طلبکاران به نسبت طلبشان تقسیم می نماید (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۲۸).

و اگر عین مال طلبکاری موجود باشد، مالک می تواند آن را برای خود بردارد و یا با دیگر طلبکاران به نسبت طلبش در آن مشارکت نماید.

این در حقیقت همان خیار تفلیس است که مالک عین بین امضای معامله و مشارکت با دیگر بستانکاران در قیمت عین و بین فسخ آن به جهت تفلیس خریدار و بازپس گرفتن عین مال خود، مخیر است.

بنابر قول مشهور، در ثبوت این حق برای مالک عین، فرقی بین وجود مالی دیگر برای مفلس و عدم وجود آن نیست. از دارایی های مفلس آنچه در زندگی، ضروری و مورد نیاز او است، مانند خانه مسکونی، لباس، ابزار کسب، فرش، روانداز و مانند آن از اثاث ضروری منزل، فروخته نمی شود. بر حاکم واجب است تا زمان تقسیم دارایی مفلس، نفقه او و افراد واجب النفقه وی را به صورت روزانه تأمین کند (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۴۲-۳۴۰).

اگر بعد از تقسیم دارایی مفلس، بستانکار جدیدی پیدا شود و مالی نزد مفلس نمانده باشد که وی برای خود بردارد، آیا قسمت باطل می شود، یا آنچه انجام گرفته صحیح است و طلبکار جدید به دیگر طلبکاران مراجعه و از هریک سهمی از طلب خود به نسبت، دریافت می کند؟ مسئله اختلافی است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۴۶-۲۴۷).



اموال مفلس تنها بین بستانکارانی که زمان ادای طلب آنان رسیده تقسیم می‌گردد (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۵۰). پس از تقسیم دارایی مفلس بین بستانکاران، حجر از او زایل می‌شود و نیازی به حکم حاکم بر رفع حجر نیست (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۶۱).

اگر مفلس پس از محجوریت، بر بدهکاری خویش به فردی قبل از حجر، اقرار کند، ذمه‌اش بدان مشغول خواهد شد؛ لیکن در این که مقررله در تقسیم مال موجود با دیگر طلبکاران شریک می‌شود یا نه، اختلاف است. اگر دین مورد اقرار پس از حجر - به سبب معامله و مانند آن که با رضایت دو طرف صورت گرفته - بر ذمه‌اش آمده باشد، مقررله در تقسیم مال با دیگر طلبکاران شریک نخواهد بود، مگر آن که منشأ استقرار دین، اتلاف مال یا جنایت و مانند آن باشد که اختلاف مطرح در مسئله پیشین این جا نیز مطرح است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۸۸-۲۸۷).

۳-۶: اقرار مفلس

اگر مفلس به عین مالی برای کسی اقرار کند صحیح است؛ لیکن در نفوذ اقرار و در نتیجه بازگرداندن آن به مقررله و یا عدم نفوذ اقرار و تقسیم آن میان بستانکاران و ثبوت مثل یا قیمت آن بر عهده مفلس، اختلاف است.

۴-۶: منع مفلس از تصرفات

حجر مفلس در پی افلاس وی روی می‌دهد. بدین معنی که پس از صدور حکم افلاس، شخص مفلس از تصرف در اموال خویش ممنوع می‌گردد. (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲، ص ۷۶) فلسفه وجودی حجر شخص مفلس در شرع و در پی آن محجور انگاشته شدن وی، به دلیل رعایت مصلحت دیگران می‌باشد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۲۴۳). بنابراین محجور شدن شخص مفلس از ضایع شدن حقوق طلبکاران جلوگیری می‌کند.

یکی از مهم‌ترین تأثیرات حکم افلاس را بر شخص مفلس، می‌توان بدین صورت بیان نمود که مفلس با درخواست طلبکاران از سوی حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع و اموالش پس از فروش بین طلبکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۱). بدین ترتیب، اموال شخص مفلس جز آنچه که از ضروریات زندگی است برای ادای دیون فروخته می‌شود و به نسبت طلب بستانکاران میان آنها تقسیم می‌شود و همچنین عین مالی که از هر طلبکار نزد او است به آن طلبکار اختصاص می‌یابد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۵۴۴).

اگر به سبب عقدی چون بیع، صلح یا قرض مالی به مفلس متقل شده و عین آن موجود باشد، طلبکار مخیر است که معامله را فسخ کند و مالش را مسترد دارد یا بدون فسخ معامله داخل در غرماء گشته و مانند ایشان نصیب برد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۵۴۴).



مفلس نسبت به اجاره اموال خود نیز محجور به شمار می رود اما اجیر شدن مفلس برای کاری یا خدمتی، صحیح است (یزدی، ۱۴۳۱ ق، ج ۵، ص ۱۲).

محجور شدن مفلس از تصرف در اموال خود، شامل اموالی که پس از تاریخ صدور حجر به دست می آورد، نمی گردد “ گلیپگانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۹۳ “. چنانچه بعد از اتمام تقسیم اموال شخص مدیون بین طلبکاران، فرد دیگری به جمع طلبکاران اضافه گردد و مدعی طلب شود، حاکم شرع تقسیم انجام گرفته را نقض می کند و طلبکار جدید را با سایر طلبکاران شریک می کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۸۲).

۷- جواز و عدم جواز تصرفات مفلس:

درباره جواز و عدم جواز تصرفات مفلس و حکم به ورشکستگی وی دو دیدگاه وجود دارد که به صورت زیر مورد اشاره و بررسی قرار می گیرند:

۷-۱: جواز ممنوعیت مفلس از تصرف و حکم به ورشکستگی وی

قائلان این دیدگاه بر این باورند که در حجر مصلحتی برای غرماء به جهت حفظ حقوقشان و مصلحتی برای مفلس از این جهت که ذمه او را بری می کند، وجود دارد و ایشان در این باره به حکم پیامبر (ص) استناد نموده اند، که به موجب آن، رسول خدا (ص) که به درخواست معاذ بدهکار وی را از تصرفات منع فرمود (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۳۸۳).

از جمله دلایل قائلان جواز منع مفلس از تصرف روایتی از امام صادق (ع) می باشد که در آن آمده است:

هرگاه بدهکاری از طلبکار خود، رو نهان می کرد و امروز و فردا می نمود، جدم امیر المؤمنین او را ورشکسته اعلام می نمود و می فرمود تا اموال خود را میان طلبکارانش به نسبت طلب آنها تقسیم کند و اگر امتناع می کرد، شخصاً اموال او را بین طلبکارانش تقسیم می کرد (طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۲۹۹).

قائلان جواز منع تصرفات مفلس به دلایل زیر استناد نموده اند:

۷-۱-۱: اصبع بن نباته از امیر المؤمنین

اصبع بن نباته از امیر المؤمنین نقل می کند: حضرت فرمان داد تا جوان مفسد و غیر درستکار را از تصرف در اموالش ممنوع کند تا به عقل آید و نیز حکم فرمود که در مورد دین بدهکاری که در دادن دین خود تعلل می کند، او را زندانی کند تا افلاس و احتجاجش روشن شود و بعد رهایش کنند تا مالی به دست آورد و نیز دستور فرمودند که مدیونی را که با طلبکارانش، امروز و فردا می کند، بازداشت نمایند و آنگاه اموالش را بین طلبکارانش تقسیم کند و اگر راضی نشد، بفروشد و طلب دائنین را بپردازد (طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۲۹۹).



۷-۱-۲: روایت سکونی از امام صادق (ع)

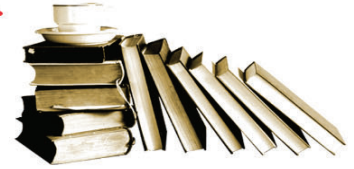
این روایت از پدرشان که ایشان از امیر المومنین نقل کرده است: همانا زندانی می‌کرد در دین فرد را سپس منتظر می‌بود، پس اگر برای او مالی بود به غرماء اعطا می‌نمود و اگر برای او مالی نبود که به غرماء بپردازد به غرماء می‌گفت: هرآنچه می‌خواهید با او انجام دهید، اگر خواستید او را اجاره دهید و اگر خواستید او را به کار بگیرید (شیخ طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۲۹۹).

۷-۲: دلایل مخالف:

برخی از فقهاء از جمله محدث بحرانی مخالف افلاس فرد مدیون هستند و بر این باورند که با وجود آن که مشهور است که فرد مفلس همانند کودک و مجنون از تصرفات مالی منع می‌شود، نص واضحی آن را پشتیبانی نمی‌کند و روایات مذکور در دلایل موافقین، نشان دهنده دلیل شرعی بر حکم افلاس نیست، زیرا در تمامی روایات، در تضامن بین بدهکاران هر بدهکار می‌تواند، تمامی دین را به طلبکار بپردازد. یعنی؛ دین و طلب علی رغم تعدد طلبکار و بدهکار واحد تلقی می‌شود. اما این بدان معنا نیست که تمام بدهکاران با یک رابطه به طلبکار مربوط می‌شوند. بلکه علی رغم وحدت موضوع روابط متعدد است، و هر رابطه مستقل از دیگری است، و ممکن است، رابطه‌ای معیوب باشد ولی روابط دیگر سالم از هر عیب باشد. هم‌چنین ممکن است، یک رابطه دارای اوصاف خاصی باشد، یا مؤجل یا مشروط باشد. در حالی که روابط دیگر بسیط و حال باشند. به عنوان مثال: ممکن است رابطه یکی از بدهکاران با طلبکار به دلیل فقدان اهلیت باطل باشد، حال آن که این بطلان تأثیری بر دیگر روابط نخواهد گذاشت، از سویی نهایت چیزی که این اخبار می‌گویند آن است که فرد مدیون به خاطر طفره رفتن از پرداخت دیون خود حبس می‌شود، اما بر مفلس شدن وی دلالت ندارند (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۳۸۴).

زمانی که پرداخت را به تأخیر می‌انداخت، معصوم او را زندانی می‌نمود و اگر مالی نزد او بود، بین غرماء تقسیم می‌نمود و اگر چیزی نزد او نبود، او را آزاد می‌نمود تا به دست آورد مالی را؛ همان طور که حدیث اصبح بر آن دلالت دارد یا در خبر سکونی او را تحویل غرماء می‌داد و در خبر غیث نیز حکم به افلاس از جهت تأخیر در پرداخت دین بود (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۳۸۵).

در نقد دیدگاه محدث بحرانی در خصوص عدم جواز حجر مفلس به دلیل فقد نصوص باید گفت که اولاً روایاتی که موافقان حجر به آن استناد نموده‌اند، دلیل جواز حجر مفلس می‌باشد، برفرض عدم پذیرش دلایل مزبور، در خصوص حجر مفلس اتفاق نظر و اجماع وجود دارد، لذا اجماع از جمله دلایل جواز حجر مفلس می‌باشد، از سوی دیگر سیره عقلاء که از سوی شارع رد نشده و بلکه به دلیل روایات پیشین، ممضای شارع می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۳۰، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)، از جمله دلایل شرعیت حجر بر مفلس می‌باشد.



۸- نتیجه گیری:

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- با توجه به انواع گوناگون تصرفات، شخص مفلس از برخی تصرفات منع می‌شود، نه همه آنها، مثلاً وی از تصرفاتی که بار مالی ندارند، منع نمی‌شود، هم‌چنین تصرف مفلس در مستثنیات دین، همچون خانه و مانند آن مجاز است.
- ۲- شرایط لازم برای اثبات حکم ورشکستگی عبارت است از: اثبات دیون مفلس نزد حاکم، حال بودن دین، قصور اموال از دیون، درخواست طلبکاران.
- ۳- تصرفات مفلس به دو دسته تقسیم می‌شود: صحیح و باطل
- ۴- تصرفات باطل عبارت است از: تصرف شخص در اموال ممنوعه از طرف حاکم و تصرف برای فرار از دیون.
- ۵- تصرفات صحیح عبارت است از: تصرفات غیر ابتدایی، تصرفات غیر مالی، تصرفات غیر مالی که در آن مال رد و بدل می‌شود، تصرفاتی که به وجود آورنده مال هستند، تصرفاتی که مالی هستند و سبب انتقال مال به بعد از مرگ ورشکسته می‌شود، تصرفات مالی که بر ذمه ورشکسته تعلق می‌گیرد، تصرف در اموال به جهت حفظ اموال و مصلحت حجر و اقرار به دین.
- ۶- مستثنیات دین آن دسته از اموالی است که مورد تقسیم و فروش قرار نمی‌گیرد. از جمله این مستثنیات: خانه، نفقه مفلس، نفقه اولاد مفلس و به طور کلی هر آنچه از ضروریات زندگی است، به عنوان مستثنی دین به شمار می‌رود.
- ۷- دو دسته قول بر وجود و عدم دلیل شرعی بر حکم افلاس وجود دارد: کسانی که قائل به وجود دلیل شرعی هستند، اذعان دارند که در حجر مصلحتی برای غرماء به جهت حفظ حقوقشان و مصلحتی برای مفلس جهت بری شدن ذمه وجود دارد و برای این سخنشان به روایتی از ائمه استناد می‌کنند.
- قائلین به عدم وجود دلیل شرعی، اذعان دارند که هیچ دلیلی اعم از قرآن و روایات برای شرعی بودن حکم افلاس وجود ندارد. در ضمن روایات ذکر شده توسط قائلین به وجود دلیل شرعی بر حکم افلاس از آن جهت بوده است که فرد پرداخت دین را به تأخیر می‌انداخت و طلبکار را معطل می‌نمود.



منابع و مأخذ:

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابو حیب، سعدی، ۱۴۰۸ ق، القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحا، دمشق: دار الفکر.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۳۶۴ش، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق، الجامع للشرایع، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- اصفهانی، ابو الحسن، ۱۳۹۲ ش، وسیله النجاه (امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (قدس سره).
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- ذہنی تهرانی، محمد جواد، ۱۳۶۶ش، المباحث الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ، قم: وجدانی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافہام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضہ البہیہ فی شرح اللمعہ دمشقیہ، قم: مکتبہ الداوری.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (بی تا)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی حائری، محمد مجاہد، بی تا، کتاب المناہل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، المبسوط فی فہم الامامیہ، تهران: مکتبہ المرتضویہ.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴ ش، تہذیب الاحکام فی شرح المقنعہ للشیخ المفید، تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام فی معرفہ الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، تذکرہ الفقہاء، قم: مؤسسه آل البيت (علیہم السلام) لاحیاء التراث.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۰ق، ارشاد الازہان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد اللہ، ۱۳۷۳ ش، کنز العرفان فی فہم القرآن، تهران: مرتضوی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۴۲۶ ق، تفصیل الشریعہ (الاجتہاد و التقليد)، قم: مرکز فہم الائمہ الاطہار.
- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۱ ش، ہدایہ العباد، قم: دار القرآن الکریم.



- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۴ ش، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۳ ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت (عليهم السلام).
- یزدی، محمد کاظم، ۱۴۲۱ ق، العروه الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



Rulings on bankruptcy in Imami jurisprudence

Abstract:

A bankrupt or a bankrupt person is a person who is not responsible for his debts and is prohibited from taking possession of his property under certain conditions. Bankrupt and the like. The purpose of the present study is to examine the aforementioned rulings in Imami jurisprudence. Since some of the bankrupt's rulings are disputed, such as his imprisonment, etc., it is very important to review the bankrupt's rulings and its documents; The results of the present research indicate that, contrary to the opinion of some jurists such as Muhaddith al-Kahrani, who rejects the prohibition of the bankrupt from financial possessions citing some reasons. Creditors have the right to ask the ruler of Sharia under conditions to declare the debtor bankrupt and prohibit him from seizing his property. This research was done using library sources and descriptive and analytical methods.

Keywords: Bankruptcy, bankruptcy, Hajar, Imami jurisprudence.